

اوضاع جهان در سالی که گذشت

میزگرد انترناسیونال

محسن ابراهیمی، مصطفی صابر، حسن صالحی

انترناسیونال: جهان در سال گذشته شاهد تحولات گسترده و در عین حال متضادی بود. تحرک جنبش اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی به درجات قابل ملاحظه ای مهر خود را بر رویدادهای جهان زد. از کشتارهای هزاران نفره داعش در عراق و سوریه گرفته تا انفجار در دفتر شارلی عبدو تا قتل عام و کشتار در پاریس و کالیفرنیا وجوه مختلف تحرک تروریسم اسلامی بودند بطوریکه حتی حکومت اسلامی هم تلاش کرد خود را حامی قربانیان این فجایع نشان دهد. برای نابودی اسلام سیاسی، تروریسم اسلامی و جارو کردن این دار و دستجات از زندگی بشریت معاصر چه باید کرد؟

محسن ابراهیمی: اینکه جمهوری اسلامی میتواند چشم در چشم مردم جهان بلوزد و خود را نه تنها مدافع قربانیان مثلا داعش بلکه در موارد زیادی حتی خود را قربانی تروریسم معرفی کند، من را یاد آبکش میاندازد که به کفگیر میکه تو سه سوراخ داری! هنوز داعش - شاخه سنی تروریسم اسلامی - در شکم نظم نوین بحران زده نطفه نیسته بود که رهبر خونخوار جمهوری اسلامی - شاخه شیعی تروریسم اسلامی - برای نسل کشی کفار و کمونیستها و آزادیخواهان و از دین برگشته ها فتوای علنی داد و ماشین جنایت اسلامی را به راه انداخت. داعش هنوز کار دارد تعداد آدمکشیهایش را به

صفحه ۲

سوریه: "فدرالیسم دموکراتیک" پاسخ نیست

گفتگوی نسان نودینیان با حمید تقوایی

نسان نودینیان: در روزهای ۱۶ و ۱۷ مارس در شهر رمیلان در کانتون جزیره کنفرانسی با شرکت نمایندگان کانتونهای جزیره و عفرین و کوبانی و احزاب و نیروها و جریانهای سیاسی در منطقه شمال سوریه برگزار شد این کنفرانس مدل یا سیستم فدرالیسم را برای اداره کردستان و مناطق شمال سوریه انتخاب کرد و آنرا طرحی برای برون رفت از بحران سوریه عنوان نمود. آیا به نظر شما طرح فدرالیسم دموکراتیک میتواند طرح کارسازی برای برون رفت از بحران سوریه باشد؟

حمید تقوایی: خیر به نظر من این طرح راهی برای برون رفت از بحران سوریه نیست، بلکه طرحی نشات گرفته از بحران سوریه و حاصل آنست.

صفحه ۵

نگاهی به موقعیت جنبش سرنگونی طلبانه

بعد از برجام

گفتگو با محمد آسنگران

انترناسیونال: در سال گذشته اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای مدافعشان تبلیغات بسیاری کردند که با به سرانجام رسیدن برجام خطر از بالای سر حکومت اسلامی شان برداشته شده است، خطر سرنگونی به کناری رفته و صرفا پروژه اصلاح حکومت اسلامی گفتمان اصلی جامعه است؟ ارزیابی شما چیست؟ موقعیت جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را چگونه ارزیابی میکنید؟ در سال جدید بر روی کدام حلقه ها تاکید میکنید؟

این ادعا که خطر از سر رژیم اسلامی گذشته و گفتمان جامعه بر سر اصلاحات است آرزوی سران جمهوری اسلامی است. جامعه هم بر اساس آرزوهای آنها حرکت نمیکند. هم اصلاح طلبان هم جناح خامنه ای و سپاه تلاش زیادی کرده و میکنند که جامعه را در چهارچوب دعوای جناحی خود نگهدارند. اما اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران برای پایان دادن به عمر این رژیم روزشماری میکنند. اینرا سران حکومت اسلامی هم خوب میدانند. اما در تبلیغات و فعالیتهاشان ناچارند که جامعه را به سمتی سوق بدهند که دوست دارند. همین انتخابات اخیر نشان داد که طبق آمار خودشان حدود پنجاه درصد مردم پای صندوقهای رای نرفتند. بخش زیادی از کسانی که پای صندوق رای هم رفتند به زعم

صفحه ۸

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۵۳

جمعه ۶ فروردین ۱۳۹۵، ۲۵ مارس ۲۰۱۶

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

* جنایت دیگری در بروکسل: راه حل چیست؟

* شان نزول فتوای ضد نوروزی خامنه ای!

* جناحهای حکومتی و معضل "برجستگی های

اسلامی نظام!"

صفحه ۷

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر

در حاشیه سفر اوباما به کوبا

کاظم نیکخواه

جنایت تروریسم اسلامی در

بروکسل را محکوم میکنیم!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران

میزگرد انترناسیونال

جهان در سالی که گذشت

پای تعداد قتل عام‌های جمهوری اسلامی برساند!

البته انصافا باید گفت که داعش ابعاد خوفناک جدیدتری در فن کشتار و شکنجه بر لیست جمهوری اسلامی اضافه کرده است. اگر جمهوری اسلامی اسرای زن را زیر دست و پای بازجوه‌های لپن خدا در زندانها رها میکرد تا بساط تجاوز راه بیاندازند و مانع ورود زنان کافر به بهشت خدا شوند، داعش زنان اسیر را همچون غنایم جنگی یا میان لمینهای سنی خدا برای تجاوز پخش میکند و یا به زنجیر میکشد و بازار برده فروشی راه میاندازد. یک فرق داعش با حکومت اسلامی اینست که داعش این جنایات را به نمایش هم میگذارد! خوب چه فرجه ای بهتر از این که در اوج نفرت جهانی از هیولای سنی داعش که جنایاتش را همین الان جلوی دوربینها انجام میدهد، هیولای شیعی کهنه کارتری مثل جمهوری اسلامی که جنایات اصلیش را سالها پیش و در تاریکی شب و پشت دیوارهای اسارتگاهها انجام داده است عرض اندام کند که بله ما هم علیه تروریسم هستیم!

برگردیم به سؤال اصلی که برای نابودی تروریسم اسلامی از زندگی بشر چه باید کرد؟

قبل از هر چیز باید تاکید کرد که تروریسم اسلامی توسط خالقین و حامیانش یعنی دول غرب و متحدین منطقه ایش از یکطرف و کمپ روسیه از طرف دیگر نابود نخواهد شد حتی اگر هر روز هزاران تن بمب بر سرشان بریزند. به این

دلیل ساده که قصد اینها اساسا نابودی جنبش اسلامی نیست. اینها دارند از طریق مقابله با این یا آن بخش جنبش اسلامی درعین حمایت از این یا آن بخش دیگر برای تعیین تکلیف قلمرو نفوذ سیاسیشان در منطقه خاورمیانه و از آن طریق در جهان تلاش میکنند. شاخه های مختلف تروریسم اسلامی اساسا جنگ نیابتی این دولتها را پیش میبرند حتی اگر امروز یا فردا بخشی از این دولتها با بخشی از نیروهای اسلامی شاخ به شاخ شوند. حملات هوایی آمریکا و روسیه علیه مواضع داعش یا جبهه نصرت ممکن است به آنها از لحاظ نظامی ضربه های جدی بزند اما ربطی به پایان دادن به تروریسم اسلامی در منطقه ندارد. همین دولتهایی که مواضع داعش را بمباران میکنند، در همانحال دسته های مسلح اسلامی دیگری را به عنوان "جنگندگان آزادی" تعریف میکنند و زیر بغلشان را میگیرند.

جالب است که در ائتلاف کذایی علیه داعش دولتهایی مثل عربستان سعودی و ترکیه عضو هستند که اولی هنوز کیسه آل سعود را برای تقویت شاخه سنی تروریسم اسلامی همچنان شل نگه داشته است و دیگری مشغله اصلیش شکست دادن یگانهای مدافع خلق کویانی یعنی تنها نیرویی که توانست داعش را به عقب براند هست.

مقابله با تروریسم اسلامی درجهان و ریشه کن کردن دمل چرکین اسلام سیاسی در منطقه فقط

بدست مردمی امکانپذیر است که نه تنها هیچ نفعی در تحرک هیچ نوعی از اسلام سیاسی ندارند بلکه قربانیان اصلیش هستند و به طور جدی خواهان پایان گذاشتن بر عمرش هستند. مقاومت و پیروزی شکوهمند مردم متشکل و مسلح کویانی در مقابل درندگان داعش یک جلوه برجسته این حقیقت است.

نیروهای اسلامی با ایدئولوژی و پول و اسلحه و امکانات لجستیکی و تعداد قابل توجهی آدمکش به جان مردم افتاده اند. ایدئولوژی را محمد و کتابش برایشان فراهم کرده اند؛ پول و اسلحه و امکانات لجستیکی اش را اساسا عربستان سعودی و جمهوری اسلامی البته از طریق بانکهای زرق و برقدار خود کشورهای غرب فراهم کرده اند؛ آدمکش هم که به اندازه کافی در نتیجه سیاستهای نظم نوینی میلیتاریستی ویرانگر آمریکا در منطقه و یکه تازی طولانی امامان جماعت سنی و شیعه در پایتختهای کشورهای اروپایی به یمن ثوری نسبت فرهنگگی پیدا میشود.

با توجه به همه اینها روشن است که مقابله و پایان دادن به تحرک نیروهای اسلامی عرصه های متنوعی را باید در گیرد. در این فرصت کوتاه فقط به دو جنبه مهم اشاره میکنیم:

در غرب:

یک منبع مهم نیروی گیری جریانات اسلامی خود کشورهای غرب است. تعداد زیادی از آدمکشان داعش از گتوهای مهاجر نشین در

بروکسل و لندن و پاریس و غیره عازم خلافت البغدادی شده اند. جوانانی که سالهای طولانی در همین گتوها به امان امامان جمعه رها شده اند تا با پول دولتهای اسلامی و بودجه نسبیت فرهنگی مغزشویی شوند. عاملین ترور در پاریس از منطقه مولنبییک (Molenbeek) در بروکسل در شش کیلومتری مقر اتحادیه اروپا بودند. بعد از ترور پاریس مردم مطلع شدند که در این محله ۴۰ مسجد وجود دارد که در اکثر آنها وعاظ اسلامی بی وقفه آدمکش اسلامی پرورش میدهند. در بعضی محله هایش اسلامیهها حتی امر به معرف و نهی از منکر میکنند. محله ای که به قلب تپنده داعش در اروپا معروف شد. (در حین نوشتن این پاسخ من به سوال انترناسیونال، تروریسم اسلامی مردم را در فرودگاه و متروی بروکسل مورد حمله قرار داد که تاکنون ۳۴ نفر کشته و بیش از ۲۵۰ زخمی برجای گذاشته است. طبق اخبار اعلام شده بمبگذاران انتحاری این جنایت هم در همان محله مولنبییک پرورش یافته اند).

همان منافع و معادلات اقتصادی و سیاسی که به شیوخ عربستان سعودی امکان داده است برای سالهای طولانی در پایتختهای اروپا مسجد پشت مسجد بنا کند و امام جمعه برای مغزشویی اعزام کنند هنوز هم به اشکال مختلف ادامه دارد. چه بسا ممکن است بعد از برجام دست جمهوری اسلامی برای برپا کردن مسجد و منبر و

نیروگیری برای شاخه شیعی و حزب الله اسلام سیاسی هم در همین کشورهای غرب باز شود. پایان گذاشتن بر مماشات دول غرب با هر نوع و هر شاخه ای از اسلام سیاسی یک وجه مهم خشکاندن تروریسم اسلامی است که البته فقط با اعتراض گسترده و پیگیر مردم خود این کشورها به این سیاستها ممکن است.

در منطقه:

به نظم پاسخ قطعی و روشن این سؤال که چه نیرویی و چه اتفاقی میتواند ریشه این جنایت سازمانیافته اسلامی در منطقه و جهان را برکند و خشکش کند این است: یک انقلاب پیروز مند چپ با پرچم آزادی، برابری، رفاه و جامعه سکولار.

اما این هنوز یک پاسخ کلی است. انقلاب در کجا؟ چگونه و توسط چه نیرویی؟

آیا در افغانستانی که میان طالبان و جنگ سالاران مجاهد سابق دست بدست میشود، در عراق از هم گسیخته و به طریق اولی در سوریه ویران شده که اتفاقا محل تمرکز و تحرک فعالترین نیروهای تروریستی اسلامی خارج از قدرت هستند، اصلا میتوان تصور وقوع یک انقلاب را داشت؟ چشم انداز یک انقلاب رادیکال در این کشورها هر چه باشد اما اتفاقات اخیر در کابل و بغداد چشم جهانیان را به حقیقت مهمی باز کرد. در کابل جمعیت عظیمی با شعار "حقوق شهروندی حق مسلم ماست" و در بغداد و دهها شهر دیگر قریب یک میلیون مردم با شعار "نه شیعی، نه

سنی، جامعه ای سکولار" به مصاف جنگسالاران و حکام اسلامی رفتند. مساله این است که در جامعه ای ویران شده، در جامعه ای که در یک بخش آن سرکردگان قومی - مذهبی نقش دولت را بازی میکنند و در بخش دیگرش باندهای تا دندان مسلح اسلامی یکه تازی میکنند، در میان بمب و جنایت و قتل عامهای خیابانی، در جایی که تعریف سیاست غیر از معامله سران اقوام و مذاهب نیست، یک باره جمعیت عظیمی با پیشتازی زنان بیرون میریزند و خواهان محاکمه سران فاسد قومی و مذهبی میشوند. این اعتراضات نشان دادند که حتی در جوامع در هم شکسته ای مثل افغانستان و عراق هم نه تنها امید و بلکه تلاش و مبارزه برای زندگی همچون یک شهروند آزاد و برابر را نتوانسته اند در هم بشکنند.

اگر چه این خیزش عمومی آنقدر قوی بود که حکام افغانستان و عراق را به وحشت انداخت اما نتوانست و نمیتوانست پای تروریسم اسلامی را کوتاه کند. اما میتوان تصور کرد که این نیروی عظیم سکولار در صورت رهبری شدن توسط یک تشکیلات سیاسی با اهداف و سیاستهای روشن برابری طلبانه و صد البته با اتکا به نیروی مسلح مردمی اش از چه قدرتی برای تغییرات واقعی میتواند برخوردار باشد. اینجاست که اهمیت تلاش هماهنگ و مشترک و متحد همه نیروهای چپ و کمونیست و سکولار و مشخصا در عراق همه نیروهای متعلق به طیف کمونیسم کارگری برای تحقق چنین هدفی صد چندان میشود.

جایگاه حیاتی انقلاب در ایران:

در محور افغانستان، ایران، عراق و سوریه، انقلاب در ایران میتواند نقشی تاریخساز در پایان دادن به

عمر سرشار از تبه کاری اسلام سیاسی ایفا کند. در ایران شاخه ای از تروریسم اسلامی حکومت میکند؛ مبارزه طبقاتی با شدت و گسترده گی تمام جریان دارد؛ طبقه کارگر پرتحرک و معترضی دارد؛ نسل جوان بزرگی دارد که در مصاف دائمی با اسلام سیاسی بسر میبرد؛ نیروی بزرگی از زنان نسل جوان حضور دارند که با مقاومت تعطیل ناپذیر در مقابل تعرض شریعت اسلامی به زندگیشان، به تقلابهای حکومت برای طالبانی کردن زندگی زنان افسار زده اند؛ و بالاخره نیروهای چپ علیرغم پراکندگی گسترده هستند و احزاب و نیروهای متعلق به طیف کمونیسم کارگری با حزب پرتحرکی مثل حزب کمونیست کارگری با اهداف، مطالبات، سیاستها و تاکتیکهای روشن در صحنه سیاسی حضور دارند.

با توجه به همه اینها چشم انداز خیزش انقلابی با خواست یک جامعه آزاد، برابر و سکولار در ایران واقعی تر از همه کشورهای منطقه است. اهمیت انقلاب در ایران از نقطه نظر پایان دادن به عمر اسلام سیاسی از این جهت است که یک انقلاب پیروزمند در ایران به جنبش اسلامی در مرکز قدرت سیاسی اش حمله خواهد برد و از قدرت سیاسی خلغش خواهد کرد. جنبش اسلامی را از منبع عظیمی از ثروت و پول و سلاح و قرارگاه و آموزش و مامنی به وسعت یک کشور بزرگ محروم خواهد کرد.

درست است که با انقلاب در ایران این بارگاه شاخه شیعی تروریسم اسلامی است که ویران خواهد شد اما این زلزله پس لرزه های قدرتمندی خواهد داشت که فوراً به سراغ شاخه سنی تروریسم اسلامی خواهد رفت.

تصورش سخت نیست که با پیروزی یک انقلاب چپ در ایران، آن صدها هزار

انسانی که در عراق با شعار "نه سنی، نه شیعی، سکولار، سکولار" به میدان آمدند؛ آن زنان جسور و آگاهی که در کابل در پیشاپیش جمعیت عظیمی تابوت فرخنده را بردوش کشیدند و با شعار "مرگ بر ملا ایاز" آخوندی را از مراسم خاکسپاری فرخنده بیرون انداختند و بعدتر با شعار "حقوق شهروندی حق مسلم ماست" به ارگ حکومتی حمله کردند، وقتی ببیند بغل گوششان جنبشی عظیم هیولای اسلامی شیعی را به زمین زده است، بسرعت نیرو میگیرد، اعتماد به نفس پیدا میکند، امیدش به پیروزی بیشتر میشود و برای در هم کوبیدن سر سنی این هیولا در عراق و افغانستان یورش میبرد. اسلام سیاسی را برای شکست دادن انقلاب ۵۷ در ایران به قدرت رساندند؛ بر عمر اسلام سیاسی و تروریسمش هم یک انقلاب پیروزمند چپ در همان ایران پایان خواهد داد.

انترناسیونال: سوریه کماکان در محور تخاصات منطقه ای قرار داشت که ابعاد جهانی گسترده تری بخود گرفت. لشگر کشی دولت روسیه به این منطقه یک مولفه جدید در کنار دخالت نظامی آمریکا و متحدین اش بود. دخالت حکومت اسلامی ایران، دولت ترکیه و ائتلاف کشورهای عربی در ابعاد گسترده تری ادامه پیدا کرد. چه چشم اندازی در مقابل این جامعه قرار دارد؟ آیا ادامه جغرافیای تصنعی این جوامع ممکن است؟ مولفه های پایان دادن به این سناریوی سیاه چیست؟

مصطفی صابر: سال گذشته روشنتر نشان داد جهنمی که علیه مردم سوریه درست شده تا چه حد در بحران های منطقه ای و جهانی ریشه دارد. پنج سال پیش مردم سوریه انقلاب

کردند تا از شر "دیکتاتور" رها شوند. این انقلاب، که تنها حلقه ای از یک سلسله انقلابات و تحولات اجتماعی در منطقه بود، به هم خود توازن قوای قبلی را بهم زد و خلاء قدرتی بوجود آمد که در متن آن نیروهای محلی و منطقه ای و جهانی به رقابت برخاستند و به جان مردم افتادند. از یکطرف جمهوری اسلامی و حزب الله با پشتیبانی روسیه به دفاع از اسد پرداختند و از طرف دیگر ترکیه و عربستان و قطر با پشتیبانی آمریکا و اروپا به حمایت از نیروهای ارتجاعی و اسلامی مخالف اسد برآمدند. نتیجه متاسفانه عبارت از نابود شدن زندگی مردم سوریه و انقلاب شان در منگنه رقابت منطقه ای و جهانی، عروج داعش، خیل عظیم پناهندگی و آوارگی و مصائب دیگر بود.

در سالی که گذشت، با دخالت نظامی مستقیم روسیه و تشکیل ائتلاف نظامی آمریکا و متحدینش و همینطور تحت تاثیر هجوم پناهندگان به اروپا، شاهد این بودیم که قدرت های بزرگ بورژوازی

مستقیماً و بیش از پیش در بحران سوریه دخیل شدند. بنظر میرسد که این طرف های اصلی، یعنی روسیه از یکسو و آمریکا و اروپا از سوی دیگر، خواهان نوعی سازش و مصالحه اند. اکنون آنها دارند باهم چانه میزنند و همزمان سعی میکنند تا متحدین خود، اعم از دولتهای منطقه مثل ایران و ترکیه و عربستان یا نیروهای سیاسی محلی نظیر ناسیونالیست های عرب و کرد و غیره، را به توافقی راضی کنند. اما بنظر من این تلاش ها حداکثر میتواند ابعاد بحران سوریه را کم یا بیش کند ولی قادر به حل آن نیست. چرا که اوضاع سوریه موضوعی در خود نیست و به بحران همه جانبه حکومتی بورژوازی

در خاورمیانه و هزار و یک معضل جدی که در چهارچوب بورژوازی جواب روشنی برای آن نیست، گره خورده است. از سرنوشت نامعلوم عراق و مساله داعش گرفته تا جنگ داخلی که ترکیه با سر در آن سقوط میکند، از اوضاع پیچیده و ناپایدار موزائیک لبنان گرفته تا زخم کهنه و چرکین فلسطین و تداوم جنایات اسرائیل، از مساله ستم بر مردم کرد که پای چهار کشور منطقه را وسط میکشد و رگ گردن ناسیونالیسم ترک و ایرانی و عرب و کرد را متورم میکند تا رقابت عربستان و ایران و "جنگ شیعه و سنی" که اینها دامن میزنند، و تا اوضاع شکننده و معادلات درونی کشورهای منطقه مثل عربستان و ایران و غیره، هریک بنوعی به سرنوشت سوریه و اینکه چه کسی آنجا دست بالا بگیرد بطور مستقیم یا غیر مستقیم مربوط است. این اوضاع آشفته و پیچیده البته در معضلات بنیادی تر بورژوازی زمان ما بویژه در بحران ساختاری و عمیق سرمایه داری جهانی ریشه دارد که خود بحث مفصلی است و اینجا به همین اشاره اکتفا میکنم. اما با توجه با مجموع این شرایط حتی اگر تصور کنیم که مثلاً سوریه فعلی را به چند منطقه نفوذ نیروهای قومی مذهبی بومی متصل به دولت های منطقه و قدرت های جهانی مربوطه تقسیم کنند، این به معنای حل بحران فعلی و پایان قطعی جهنم حاضر در سوریه نیست. بلکه میتواند همین جدال ها و رقابت های محلی و منطقه ای و جهانی بر متن شرایط جدید ادامه پیدا کند و کماکان بر زندگی مردم خون و تباهی بپاشد.

آیا این به معنای آنست که هیچ راه حل انسانی برای پایان دادن به بحران سوریه و مصائب مردم وجود

فکر می‌کنم که برای جلوگیری از بروز تلفات انسانی مهاجرین در راه رسیدن به اروپا باید راههای قانونی درخواست پناهندگی و انتقال به کشورهای اروپایی فراهم آورده شود. همچنین لازم است امکانات زیستی مناسب برای پناهنده‌جویانی که در کشورهای همسایه در قرارگاه‌های پناهندگی به سر می‌برند ایجاد شود. در همین حال باید تبلیغات منفی نیروهای راسیست علیه پناهندگان و مهاجرین را خنثی کرد و قدرتمند در مقابل رشد راسیسم در جامعه قد علم کرد.

راه حل درازمدت تر این است که در کشورهایی که پناهندگان از آنجا می‌آیند شرایط امنی برای مردم ایجاد شود. جنگ و خونریزی در آن کشورها خاتمه یابد و مردم بر سرنوشت خود حاکم شوند. به همین منظور لازم است که از مبارزات مردم، جریانات سکولار و مترقی و افتادن قدرت به دست مردم در این کشورها حمایت کرد. این مردم و همه کسانی که در این کشورها برای آزادی و سکولاریسم و عدالت اجتماعی می‌جنگند مستحق بیشترین حمایت مردم جهان هستند. دول غربی را باید تحت فشار گذاشت تا دست از حمایت از دولت‌های سرکوبگر و تروریست و قومی و مذهبی بردارند و در کار مردم برای ایجاد جامعه‌ای انسانی در این

راه حل فوری و راه حل درازمدت تر. راه حل فوری این است که اروپا مرزهای خود را به روی این انسانهای نیازمند باز کند. دول اروپایی نه فقط به دلایل انسانی باید این کار را بکنند بلکه موظفند بدلیل نقشی که در ایجاد مردم با این کوچ اجباری عملاً دارند می‌گویند که دیگر تاب تحمل این اوضاع جهنمی را ندارند. نمی‌خواهند قربانی ساکت جهان بی‌رحم سرمایه‌داری باشند. خواهان زندگی انسانی هستند. کرامت را حق خود می‌دانند؛ و چنین است که روانه کشورهای اروپایی می‌شوند. پاسخ این عصیان بستن مرزها نیست. تسلیم شدن به خواست و تمایل انسانی این خیل عظیم انسانهاست. دول اروپایی اخیراً در توافقی که با دولت ترکیه داشتند و باجی که به این دولت دادند تصمیم به پس فرستادن همه مهاجران تازه وارد از یونان به ترکیه گرفته اند. تصمیمی که حتی با انتقاد شدید سازمانی نظیر عفو بین الملل روبرو بوده است. این سیاست ضد انسانی و حتی ناقض توافقات بین المللی کنونی در زمینه پناهندگی است و باید شدیداً محکوم شود. تنها یک جنبش اجتماعی بسیار قوی قادر است که دولتهای غربی را ناچار به باز کردن مرزها کند. از سوی دیگر من

اشاره مختصری داشته باشم. کوچ اجباری میلیونها نفر انسان در دوره اخیر با دلایل معمول و متداول مهاجرت و پناهندگی قابل توضیح نیست، اگر چه همه این موارد به یک نوعی در نامنی ریشه دارند. واقعیت این است که دولتهای غربی با سیاستهای میلیتاریستی و شعله ور ساختن آتش جنگ در این سو و آنسو دنیا زمینه های این موج مهاجرت میلیونی را فراهم کردند. سیاستهای هژمونی طلبانه دولت آمریکا که با همراهی دول اروپایی توأم بود، به دخالت نظامی این قدرت ها در منطقه انجامید که نتیجه اش چندین جامعه جنگ زده نظیر عراق و افغانستان بود. حاصل این میلیتاریسم سربلند کردن جریانات متوحش اسلامی قومی بود که به منزله فاجعه دیگری برای مردم بود. نه فقط جنگ و بمباران ها زندگی مردم را نابود کرد بلکه دولتها و دار و دسته ای افسارگسیخته اسلامی و قومی- مذهبی نیز زندگی مردم را به ورطه نابودی کشاندند. به این معنا فاجعه انسانی مهاجرت اخیر دست پخت دول غربی و نیروهایی است که بعد از لشکرکشی های دول غربی به منطقه سر برآوردند و در آن اوضاع آشفته و متلاطم امکان رشد و نمو یافتند.

می پرسید راه حل چیست؟ پاسخ به این سؤال را می شود در دو سطح داد.

کافی است که در جایی این چپ بتواند مردم را متشکل کند و راه حل عملی ارائه دهد. آنگاه سرعت از سوی مردم منطقه و جهان مورد استقبال قرار خواهد گرفت و میتواند به یک قدرت عظیم و تاثیرگذار تبدیل شود. تا آنجا که به حزب ما برمیگردد، علاوه بر حمایت قاطع از هر تلاش انسانی برای کمترین بهبود در زندگی مردم در سوریه و منطقه، اساساً در تلاشیم تا این نمونه را در ایران ارائه دهیم. کنار زدن جمهوری اسلامی به قدرت انقلابی کارگران و مردم متشکل، برقراری حکومت متکی بر اراده مستقیم مردم برای جامعه ای سکولار، آزاد و برابر نه فقط مردم ایران را از شر جمهوری اسلامی نجات خواهد، نه فقط کمک بزرگی به مردم سوریه برای رهایی از شر اسد خواهد بود، بلکه افق جدید رهایی را در کل خاورمیانه خواهد گشود.

انترناسیونال: موج مهاجرت از کشورهای جنگ زده و بحران زده خاورمیانه به یک "مساله جهانی" تبدیل شده است. مردمی که زندگی خود را با کوله باری بر دوش میکوشند از مناطق جنگی و صحراها و دریاها عبور میکنند، در راه کشته و نابود میشوند، توسط نیروهای مرزی سرکوب و تحقیر میشوند. در اروپا با دو واکنش مواجه شدیم. بخشهایی از مردم که به استقبال این مردم بخت برگشته می روند و نیروهای دست راستی فاشیست و دولتهایی که تلاش میکنند که دیوارها را بلند تر کنند، و این مردم را به این مناطق برگردانند. راه حل چیست؟ چه باید کرد؟

حسن صالحی: قبل از اینکه به سؤال شما پاسخ دهم لازم است به دلایل این موج عظیم مهاجرت انسانی

ندارد؟ واضح است که از نظر من چنین راه حلی وجود دارد و نیروها و کوشندگان آن هم در سراسر منطقه موجود اند، از خود سوریه گرفته تا عراق، از ترکیه و ایران تا لبنان و فلسطین و اسرائیل. فراموش نکنیم که همین پنج سال پیش، یعنی در سال ۲۰۱۱ میلادی، ما انقلابی ترین سال تاریخ بشر را پشت سر گذاشتیم. یادمان نرود که چطور موجی از انقلاب و خیزش اجتماعی از ایران سال ۲۰۰۹ (۸۸ شمسی) زیانه کشید به تونس و مصر و کل منطقه سرایت کرد و جنبش های عدالتخواهانه و آنتی کاپیتالیستی از تل آویو و استانبول تا نیویورک و لندن و غیره تا شهرهای برزیل و ترکیه را فرا گرفت. انقلاب سوریه جزئی از این موج جهانی انقلابات بود. چنانکه جهانی هم که اکنون علیه آن انقلاب و تلاش مردم سوریه برقرار شده است را باید جزئی از ضد انقلاب بورژوازی قلمداد کرد که میکوشد تا تلاش مردم برای یک زندگی انسانی فارغ از دیکتاتوری و فلاکت و سود و بانک و حاکمیت یک درصدی ها را درهم بشکند.

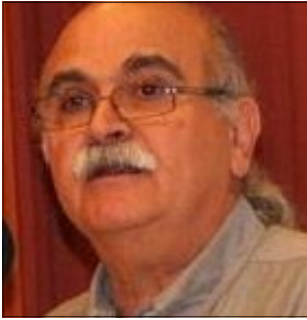
بنظر من این موج انقلابی بصورت آتش زیر خاکستر به حیات خود ادامه داده و گاه گاه جرقه های آنرا میتوان در تمام کشورهای منطقه دید. این چیزی است که مایه امید است. راه حل واقعی اوضاع سوریه و خاورمیانه در گرو این است که توده های عظیم مردم متحد و متشکل بشوند، دیکتاتورها و نیروهای قومی و مذهبی و ارتجاعی را کنار بزنند و سرنوشت خود را در دست گیرند و جامعه ای برقرار کنند که آزادی، رفاه و کرامت انسانی اساس آنست. بعبارت دیگر راه حل واقعی اوضاع در دست چپ و طبقه کارگر است. معضل بزرگ این است که این چپ پراکنده و کم تاثیر و فاقد سازمان و رهبری است. اما



تظاهرات مردم بغداد با شعار نه شیعی نه سنی، جامعه ای سکولار

سوریه: "فدرالیسم دموکراتیک" پاسخ نیست

گفتگوی نسان نودینیان با حمید تقوایی



مذاکرات ژنو آینده سوریه است و نیروهای برگزار کننده کنفرانس رمیلان خواسته اند با مدل قرار دادن مدل حکومتی کانتونها و بسط آن به یک طرح حکومتی در شمال سوریه به شرکت کنندگان در مذاکرات ژنو اعلام کنند که برای آینده سوریه چه راه حل ویژه ای دارند. اما از این نقطه نظر یعنی از لحاظ دیپلماتیک نیز کنفرانس رمیلان به اصل مساله نمیپردازد. مساله اصلی مذاکرات بر سر آینده سوریه، بود و نبود اسد است اما طرح فدرالیسم دموکراتیک این مساله را مسکوت میگذارد. به نظر من مستقل از نیات و مواضع غرب و روسیه و ترکیه و دیگر شرکت کنندگان در مذاکرات ژنو بطور عینی حل بحران سوریه به برکناری رژیم اسد گره خورده است و این دقیقاً مساله ای است که نیروهای اپوزیسیون کرد از آغاز بحران سوریه تا امروز از برخورد به آن اجتناب کرده اند. بنابراین حتی از نظر دیپلماتیک نیز طرح فدرالیسم دموکراتیک گرهی را باز نمیکند.

نسان نودینیان: کلا در مورد

طرح فدرالیسم دموکراتیک که از جانب حزب اتحاد کرد دموکراتیک و دیگر احزاب کرد عنوان میشود چه نظری دارید؟ در مورد حکومت خودگردان کانتونها چه فکر میکنید؟

حمید تقوایی: طرح فدرالیسم

دموکراتیک همچنین طرح کانتونهای خود گردان از نظریات عبدالله اوجلان و طرح "کنفدرالیسم دموکراتیک" او اقتباس شده است. من در سمیناری در سال گذشته نظرات اوجلان را به تفصیل مورد نقد قرار داده ام. اینجا فقط اشاره میکنم کل نظریه کنفدرالیسم دموکراتیک بر خلاف ادعاهای طرفدارانش بر قامت ناسیونالیسم

تحقق است. نکته دوم اینست که معنی سیاسی چنین طرحی عملاً نوعی برسمیت شناسی دولتی است که با یک بحران عمیق سیاسی روبروست و علت و عامل اصلی شرایط سیاه و جنگ و کشتار و ویرانی حاکم بر این کشور بوده است. از این لحاظ این طرح یک آوانس سیاسی به دولت بحرانه اسد محسوب میشود.

به نظر من اساساً برون رفتن مناطق کردنشین از بحران جاری سوریه به هیچ شکلی در چارچوب جغرافیای سیاسی سوریه - یعنی کشور جنگزده و ویران شده ای که حکومت مرکزی اش پس از پنجسال کشتار و جنایت هر نوع اعتبار و مشروعیتی را از دست داده است و یکپارچگی اش از سوی بورژوازی منطقه و جهانی بزیور سؤال رفته است - امکان پذیر نیست. در چنین شرایطی هر نوع سیستم حکومت محلی، هر اندازه هم دموکراتیک و خودگردان و غیره، همانطور که اشاره کردم، عمرش باندازه بحران سوریه خواهد بود.

نسان نودینیان: در بهمن ماه

۱۳۹۴ مذاکرات ژنو ۳ شروع شده. احزاب کرد اپوزیسیون به این مذاکرات دعوت نشدند، و عملاً آنها را نادیده گرفتند. آیا اعلام "فدرالیسم دموکراتیک" جوابی است به موضع غرب و ائتلاف آنها در سوریه؟

حمید تقوایی: به نظر من

مذاکرات ژنو بر زمان برگزاری کنفرانس رمیلان تاثیر داشته است. اما از نظر مضمون و جهت گیری سیاسی همانطور که اشاره کردم اعلام طرح فدرالیسم دموکراتیک در ادامه حرکتی صورت میگیرد که از پنجسال قبل با خیزش انقلابی مردم سوریه شروع شد. موضوع

همه پرسى از مردم خواستار جدائی است. فدرالیسم قومی راه حل مساله ملی نیست، تشدید کننده آنست.

ممکن است گفته شود در هر حال فدرالیسم با توجه به شرایط امروز سوریه طرحی به جلو است. به نظر من چنین نیست. هر طرح حکومتی برای آینده سوریه که بر شکلهی یک جامعه موزائیکی از گروه های اجتماعی قومی و مذهبی و فدرالهای مبتنی بر این گروهبندها استوار باشد نطفه تنش و تفرقه و نفرت پراکنی های بعدی را با خود حمل خواهد کرد.

نکته مهم دیگر امکان

تحقق این طرح است. در شرایط مشخص سوریه طرح فدرالیسم علاوه بر ناتوانی در حل مساله کرد و یا هر اقلیت دیگری، از نظر عملی نیز امکان پذیر نخواهد بود. فدرالیسم بنا بر تعریف نوعی رابطه با دولت مرکزی استوار است. منطقه فدرال باید حقوق و مناسبات ویژه ای با دولت مرکزی داشته باشد و این مستلزم یک توافق دو طرفه است. جدائی و استقلال، مانند حق طلاق، امری یک طرفه است اما فدرالیسم، خودگردانی و یا خودمختاری منطقه ای در هر کشوری، مانند ازدواج، امری دو طرفه و مستلزم توافق بین حاکمین آن منطقه و دولت مرکزی و همچنین مناطق دیگری است که میخواهند جزئی از نظام فدرالی باشند.

اولین مساله در مورد طرح

فدرالیسم دموکراتیک در سوریه آنست که در این کشور اساساً شرایط یک جامعه متعارف و یک دولت مرکزی که بتوان وارد چنین مناسباتی با او شد وجود ندارد. از این نقطه نظر این طرحی کاملاً ذهنی و غیر قابل

اما روشن است که این شرایط بر زمینه توازن قوایی که در کل سوریه بر قرار شده است یا عبارت بهتر موقعیت بحرانی و ضعیفی که حکومت اسد با آن دست به گریبانست امکان پذیر شده است. طرح فدرالیسم دموکراتیک شمال سوریه میخواهد به این توازن قوا- که عمرش با ختم بحران سوریه، با یا بدون اسد، به پایان خواهد رسید- نوعی تداوم و رسمیت حقوقی و سیاسی ببخشد. اما این نه راه حل بحران سوریه است و نه راه حل مساله کرد در سوریه.

تا آنجا که به مساله ملی مربوط میشود ما اساساً با هر نوع طرح فدرالی بر مبنای قومیت و باصطلاح حقوق اقلیتها مخالف هستیم چون معتقدیم تبعیض و تفرقه ملی را حل نمیکند بلکه آنرا تثبیت و نهادینه میکنند. زمانی که دولت - کشورها با طرحهای حکومت فدرال از جوامع کهن و ماقبل سرمایه داری سر بر میآوردند، آنطور که مثلاً آلمان و سوئیس و ایالات متحده شکل گرفتند، فدرالیسم گامی بجلو بود ولی امروز وقتی فدرالیسم در قالب حقوق اقلیتها و هویتهای ملی و در چارچوب کشوری که فی الحال موجود است مطرح میشود صرفاً میتواند به شقه شقه شدن بیشتر جامعه و دور شدن مردم منسوب به ملیتها و اقوام و مذاهب مختلف از یکدیگر منجر شود. در دوران ما راه حل مساله ملی یا باقیماندن در یک کشور بعنوان شهروندان کاملاً متساوی الحقوق است - یک جامعه مدنی که مستقل از مذهب و ملیت و قومیت حقوق کاملاً برابر همه شهروندان را برسمیت میشناسد - و یا اگر این امر ممکن نبود - یا بهر دلیلی مردم منسوب به ملیتهاهای دیگر راضی به همزیستی نبودند- راه حل جدائی بر مبنای رفتارنوم و

از ابتدای شکل گیری بحران سوریه یعنی سربلند کردن یک خیزش انقلابی و برحق علیه رژیم اسد در دمشق و چندین شهر دیگر سوریه - از جمله در مناطق کردنشین- نیروهای اپوزیسیون ناسیونالیست کرد به جنبش توده ای علیه حکومت اسد پیوستند بلکه تلاش کردند که با استفاده از ضعف دولت مرکزی نوعی حکومت محلی را در مناطق کردنشین برقرار کنند. دولت اسد نیز که از نظر تاکتیکی به نفع خود میدید جبهه کردستان را در طوفانی که بهار عربی برپا کرده و اکنون حکومت او را تهدید میکرد آرام نگاهدارد، عملاً منطقه را به نیروهای اپوزیسیون کرد واسپرد. نیروهای نظامی دولت مرکزی بخش وسیعی از مناطق کردنشین را در سال ۲۰۱۲ ترک کردند و بدینال آن حزب اتحاد دموکراتیک امکان یافت عملاً نوعی خودمختاری - تحت عنوان کانتونهای خودگردان - در شمال سوریه برقرار کند.

در ادامه بحران سوریه و فعال شدن دولتهای ارتجاعی منطقه و انواع نیروهای قومی - اسلامی مورد حمایت آنها له و یا علیه دولت اسد، کانتونهای تحت نفوذ نیروهای کرد از شرایط سیاه و جنگ و ویرانی و کشتاری که بر مناطق دیگر سوریه حاکم شده است مصون ماندند و حتی در مقابل داعش در کانتون کوبانی مقاومت قهرمانانه و پیروزمندی را سازمان دادند. به این ترتیب مناطق کردنشین سوریه - مشابه کردستان عراق بعد از جنگ خلیج- از یک ثبات و آرامش نسبی و شرایط متعارف تر و امن تری در مقایسه با بقیه مناطق سوریه بر خوردار شد. این یک تحول مثبت در سوریه جنگزده و ویران شده ای است که به میدان تاخت و تاز انواع نیروهای اسلامی و قومی تبدیل شده است

طرحی بسیار عملی تر و امکان پذیر تر از فدرالیسم در کشور جنگزده ای است که تمامیت ارضی اش حتی از جانب خود نیروها و دولتهای بورژوازی بزیر سؤال رفته است.

از نقطه نظر نیروهای چپ و کمونیست در شرایط امروز استقلال مناطق کردنشین در سوریه و عراق مساعدترین شرایط را برای قدرت گیری چپ و طبقه کارگر برای پیشرویهای بیشتر علیه ناسیونالیسم کرد و "بورژوازی خودی" و رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و مرفه سوسیالیستی فراهم می آورد. نه تنها از این نقطه نظر که با حل مساله ملی شرایط برای نقد طبقاتی بورژوازی کرد بیش از پیش فراهم میشود - که این یک جنبه کلاسیک و عمومی حل مساله ملی است - بلکه بخصوص از این لحاظ که

در شرایط ویژه منطقه تامين و تحقق مدنیت و شرایط سیاسی و اجتماعی مساعد برای تعمیق و گسترش مبارزه طبقاتی تنها با جدائی امکان پذیر می شود.

در طرح کنفرانس رمیلان نه تنها به فرمانروم و حق جدائی اشاره نشده بلکه برعکس بر تمامیت ارضی سوریه تاکید شده است. از این نقطه نظر نیز طرح فدرالیسم بر خلاف ادعایش تماما در مقابل "راه برون رفت از بحران

میتواند در صورت جدائی از سوریه متحقق بشود. در شرایط امروز سوریه و کل منطقه جدائی نه تنها راه حل واقعی مساله ملی، بلکه راه تامين و تحقق مدنیت و ایجاد شرایط متعارف سیاسی - اجتماعی برای شکل دهی به ارگانهای توده ای نظیر شوراهای و دخالتگری مستقیم این شوراهای در ساختمان حکومتی کردستان مستقل است.

به نظر من از لحاظ عملی نیز جدائی در شرایط امروز بیش از گذشته امکان پذیر است. تمامیت ارضی سوریه - و همچنین عراق - از سوی خود دولتها و نیروهای بورژوازی در غرب و در منطقه بزیر سؤال رفته است و تغییر نقشه جغرافیای سیاسی منطقه در چشم انداز قرار گرفته است. این البته به معنی رضایت دادن دولتهای منطقه به کردستان مستقل نیست و بی شک این دولتها تلاش خواهند کرد به انحای مختلف با طرح استقلال مقابله کنند. اما طرح حکومت فدرالیستی نیز با همین مخالفت و اعتراض دولتها روبروست. تفاوت تنها اینجاست که از نظر سیاسی و حقوقی طرح استقلال بر خلاف طرح فدرالیسم، منوط به رضایت دولت مرکزی نیست. خواست استقلال که رای یک فرمانروم عمومی در مناطق کردنشین را با خود داشته باشد

بحران سوریه برکناری رژیم اسد است. این بحران با بکلوله بستن اعتراضات و تظاهرات توده مردم بوسیله رژیم اسد و متحدینش - جمهوری اسلامی و روسیه - آغاز شد و با بخون کشیده شدن تظاهراتهای توده مردم بوسیله رژیم اسد، زمیننه برای دخالتگری سایر دولتهای ارتجاعی منطقه و افسار گسیختگی انواع دارو دسته های اسلامی در حمایت و یا علیه رژیم اسد فراهم آمد. هنوز هم وجود رژیم اسد موجد و زمیننه ساز شرایط فاجعه بار سوریه است.

اما مردم مناطق کردنشین ناگیر نیستند تا سرنگونی رژیم اسد و عقب راندن دارو دسته های اسلامی از سوریه منتظر بمانند. چهارچوب و زمیننه تاریخی مساله ملی، و بدور ماندن کانونهای کردنشین از شرایط بهم ریخته و آشفته بقیه مناطق سوریه امکان میدهد که مردم این منطقه در یک فرمانروم عمومی آینده خود را تعیین کنند. در چنین فرمانرومی توصیه ما جدائی است. در مورد کردستان عراق نیز توصیه ما همین است. در هر دو این کشورها شیرازه جامعه مدنی از هم گسیخته است و زندگی بعنوان شهروندان متساوی الحقوق برای هیچکس، چه کرد و چه غیر کرد، معنی و مفهومی ندارد.

جدائی و استقلال نه تنها به معنی حفظ و تداوم شرایط متعارف و مدنیت و ثبات نسبی ای است که در حال حاضر مردم کردستان در این دو کشور جنگزده و اسلامزده از آن برخوردارند بلکه مهمتر از آن امکان را فراهم میکند که مردم در شرایط بسیار مساعد تری در سرنوشت سیاسی خود مستقیما دخالت کنند و برای کسب حقوق و خواستههای برحقشان تلاش و مبارزه کنند. تا آنجا که به کردستان سوریه مربوط میشود گفتمان خودگردانی و دخالت مستقیم توده مردم در سیاست و اداره امور جامعه، به معنی و مفهوم واقعی کلمه، یعنی خارج از قالب حقوق خلقها و ملیتها و گروههای اجتماعی، تنها

امپراتوری عثمانی و یا ولایت فقیه اخذ میکند، خواه ناخواه شرایط بسیار مساعد تری را برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر و انسانی فراهم میسازد. نه خود گردانی ادعائی این نیروها را باید با حکومت شورائی اشتباه گرفت و نه دفاع آنها از "خلقها" را باید بحساب دست شستن از ناسیونالیسم گذاشت - اوجالان معتقد است خلق کرد مبدا تمدن جهانی است! اما حتی گفتمان خودگردانی و حکومت نوع کاتون راه را برای مبارزه علیه ناسیونالیسم و علیه شقه شقه کردن جوامع به ملیتها و مذاهب و "خلقهای" مختلف هوار میکند.

تا آنجا که به مضمون طرح اعلام شده از طرف کنفرانس رمیلان مربوط میشود مهمترین مساله مطرح در سوریه و در منطقه یعنی سکولاریسم و خواست یک دولت غیر مذهبی غیر قومی و غیر نژادی و برسمیت شناسی حقوق همه شهروندان مستقل از مذهب و قومیت و نژاد نسبت داده شده به آنها در این طرح مسکوت گذاشته شده است. از برابری حقوق زن و مرد صحبت میشود که این جنبه مثبت و مترقی طرح است اما از سکولاریسم صحبتی بمیان نمی آید. این به نظر من از دکترین پست مدرنیستی کنفدرالیسم دموکراتیک اوجالان نشست میگیرد. کلا در مواضع و سیاستهای احزاب طرفدار اوجالان تاکید اساسا بر حقوق خلقها و مذاهب و گروههای اجتماعی است و نه جوامع مدنی مبتنی بر حقوق مساوی همه شهروندان، سکولاریسم و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و مدنی برای همه احزاب و افراد. در طرح کنفرانس رمیلان هم این جهت گیری کاملا به چشم میخورد.

نسان نودینیان: بعنوان سؤال آخر به نظر شما راه حل برون رفت از بحران سوریه چیست؟

حمید تقوایی: باید بین راه حل بحران سوریه و مساله مناطق کردنشین در سوریه تفاوت قائل شد. تا آنجا که به کل سوریه مربوط میشود کلید حل

کرد دوخته شده است. طرح کنفدرالیسم دموکراتیک بر نظریه پست مدرنیستی در مورد حکومتها و جوامع موزائیکی ملی - مذهبی - قومی مبتنی است. پست مدرنیسم بجای جوامع مدنی، جوامع مرکب از اقوام و مذاهب و ملیتهای مختلف را می نشاند و ازینرو کاملا میتواند از لحاظ سیاسی در خدمت اهداف بورژوازی کرد که فاقد دولت - کشور است و به چهار پارچه تقسیم شده است، و هیچ چشم اندازی هم از تشکیل دولت و کشور و جامعه مدنی کرد در آینده قابل پیش بینی ای ندارد، قرار بگیرد. این دقیقا وظیفه ای است که نظریه کنفدرالیسم دموکراتیک اوجالان انجام میدهد. محور و نقطه عزیمت این نظریه مدنیت و جامعه مدنی نیست بلکه جوامع موزائیکی قومی - مذهبی است. اوجالان خود این نظریه کنفدرالیسم دموکراتیک را "گذار از مدرنیته کاپیتالیستی" مینامد اما این گذار، عینا مانند گذار پست مدرنیسم از مدرنیسم، عقب نشینی از مفهوم شهروندی - اعضای متساوی الحقوق جامعه مستقل از مذهب و نژاد و قومیت و غیره - و بازگشت به هویت ملی - قومی - عشیره ای افراد و گروههای تشکیل دهنده جوامع است. کنفدرالیسم و فدرالیسم در این نظریه تماما بر هویت ملی، مذهبی، قومی افراد - که تحت عنوان "خلقها" و "گروههای اجتماعی" به آنان رجوع میشود - مبتنی است. یعنی یک فدرالیسم ملی - قومی و نه استانی و منطقه ای. ازینرو باید گفت این دکترین به مفهوم دقیق کلمه ارتجاعی است. ارتجاع به معنی رجعت از مدرنیسم به فلسفه و دکترین سیاسی قرون وسطائی.

استراتژی سیاسی حزب اتحاد دموکراتیک در سوریه و دیگر احزاب اقماری ک ک از این نظریه نشات میگیرد. اما این لزوما به معنی ارتجاعی بودن تمامی مواضع و اقدامات مشخص این نیروها نیست. به نظر من نیروئی که در سناریوی سیاه خاورمیانه طرح حکومتی خود را از کانونهای سوئیسیس، و نه خلفای اسلام عصر محمد و یا

سایت حزب:

www.wpiran.org

سایت روزنه:

www.rowzane.com

سایت کانال جدید:

www.newchannel.tv

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: سوسن صابری

مسئول فنی: سهند مطلق

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

جنایت دیگری در بروکسل: راه حل چیست؟

جنایت تکانه‌دهنده ای که داعش در بروکسل آفرید یکبار دیگر توجه‌ها را به مساله تروریسم و ضرورت عاجل مبارزه با آن جلب کرد. مقامات و رسانه‌های غربی اساساً بر ضرورت تشدید اقدامات امنیتی و انتظامی در کشورهای غربی و در یک سطح سیاسی ضرورت مبارزه فعال تر علیه داعش تاکید میکنند اما ریشه مساله جای دیگری است. باید با جنبش اسلام سیاسی در غرب و در خاورمیانه و در همه جای دنیا به مقابله برخاست. این امر مستلزم قطع رابطه با دولتهای و نیروهای اسلامی، نقطه پایان گذاشتن به سازش و مدارا با اسلام‌گرایان تحت عنوان نسبییت فرهنگی و مالی کالچرالیسم و غیره، نقد و طرد نظریه جوامع موزائیکی مرکب از مذاهب و اقوام و ملیتهای مختلف در غرب و در شرق، و حمایت فعال از سکولاریسم و برسمیت شناسی همه حقوق شهروندان در همه کشورها مستقل از نژاد و دین و قومیت و فرهنگ و اعتقادات قومی - مذهبی ای است که به آنها نسبت داده میشود. تنها از یک موضع سکولاریستی و مدرن - و نه پست مدرنیستی - و با پرچم ارزشهای جهانشمول

شان نزول فتوای ضد نوروژی خامنه‌ای!

"معاشرت با افراد بی‌حجاب فامیل در ایام عید به شرطی که موجب تایید ایشان در عدم التزام به امور دینی نباشد، مانعی ندارد. اما اگر احتمال دهید که ترک معاشرت با آنها موقتا موجب خودداری آنها از ارتکاب معصیت می‌شود به عنوان امر به معروف و نهی از منکر واجب است".
فتوای خامنه‌ای

این فتوای خامنه‌ای اعتراف به یک واقعیت اجتماعی است: گسترش بی‌حجابی در جامعه. تعداد بی‌حجابها به حدی رسیده است که خامنه‌ای ناگزیر شده در مورد بلامانع بودن دید و بازدید عید با بی‌حجابها، البته به شرط اینکه به معنی تایید عدم التزام آنها به امور دینی نباشد، فتوا صادر کند. گوئی مردم برای دید و بازدید عید با بی‌حجابهای فامیل منتظر اجازه شرعی ایشان نشسته بودند! فتوای حجاب هم مانند فتوای غیر شرعی بودن چهارشنبه سوری و سیزده بدر، شان نزول

جناحهای حکومتی و معضل "برجستگی های اسلامی نظام!"

ازدواج شرعی، تحمیل فرهنگ جهل و خرافه و تحجر اسلامی برجامعه، و هزار و یک سیاست و قانون و حکم فوق ارتجاعی و ضد انسانی دیگر همه از جمله "برجستگی های جمهوری اسلامی" است و خامنه‌ای بدست نگران آنست که عادیسازی رابطه با غرب این برجستگی ها را بر باد بدهد. البته منظور و هدف جناح روحانی - رفسنجانی از سیاست عادیسازی رابطه با غرب و برجرام یک و دو از دست رفتن نظام اسلامی نیست بلکه برعکس حفظ نظام از طریق عادیسازی روابط با غرب است. این جناح نگران از دست رفتن نظام در اثر اوجگیری نارضائاتی ها و اعتراضات مردمی است که دیگر ولی فقیه و قصاص و آپارتاید جنسی و دیگر "برجستگی های اسلامی نظام" را نمیتوانند تحمل کنند.

هر دو جناح حق دارند نگران باشند. ریشه نگرانی و هراس هر دو در مورد آینده نظام متبوعشان رویگردانی جامعه از اسلامیت و گرایش و میل عمیق توده مردم به رهایی از شر حکومت و قوانین متحجر اسلامی است. این کشاکش و اختلاف نظر بین جناحهای حکومتی قابل حل نیست، برجرام دومی در کار نخواهد بود، بر عکس این کشمکش هر روز شدید تر و رویگردانی جامعه ایران از قوانین و مناسبات و فرهنگ و اخلاقیات پوسیده و عقب مانده اسلامی هر روز عمیق تر و گسترده تر خواهد شد. آنچه جمهوری اسلامی را تهدید میکند نه نزدیکی حکومت به غرب، بلکه نزدیک شدن هر چه بیشتر مردم به مدرنیسم و مدنیت قرن بیست و یکمی است.

"همه باید برای اجرای برجرام ۲ به صحنه بیایند."
روحانی

"می‌خواهند برجرام ۲ را به نخبگان ما بقبولانند. ... معنای این حرف این است که جمهوری اسلامی از مسائل اساسی که به حکم اسلام و برجستگی های نظام جمهوری اسلامی به آن پایبند است صرف نظر کند."
خامنه‌ای

این گفته‌ها نشانه شدت گرفتن اختلافات بین دو جناح حکومتی است. روحانی در ادامه خط تعامل با آمریکا از لزوم اجرای برجرام ۲ صحبت میکند و خامنه‌ای همچنان بر طبل ضد آمریکائیان گری می‌کوبد. روحانی معتقد است نتیجه انتخابات اخیر نشاندهنده خواست مردم برای اجرای برجرام ۲ - "برنامه جامع اقدام مشترک ملی" - بوده است و منظور او از اقدام مشترک ملی توافق در میان جناحهای حکومتی برای ادامه سیاست تعامل و عادیسازی رابطه با غرب است. اما چنین توافقی امکان پذیر نیست. نگرانی و مشکل خامنه‌ای و جناح اصولگرا بر باد رفتن هویت اسلامی حکومت و نظام است. از نظر خامنه‌ای عادیسازی روابط با غرب به معنی صرف نظر کردن از مسائل اساسی است که جمهوری اسلامی "به حکم اسلام و برجستگی های نظام جمهوری اسلامی به آن پایبند است". بیحقوقی مفرط زنان، سیستم قضائی قصاص مبتنی بر روابط و مناسبات خونی عشیرتی جوامع بدوی، محروم کردن جوانان از یک زندگی شاد و مدرن، آپارتاید جنسی، تجاوز شرعی بدختران خردسال تحت عنوان

انسانی در برابر هویت تراشیده‌های مذهبی و ملی و قومی و نژادی میتوان به جنگی همه جانبه و کارساز با تروریسم اسلامی برخاست. دولتها و رسانه‌های رسمی غرب اهل این میدان نیستند. آنها خود جزئی از صورت مساله اند و نه راه حل. راه حل شکل دهی به یک جنبش جهانی است نظیر آنچه جنبش چارلی ابدو در فرانسه و در سراسر اروپا به نمایش گذاشت.

آنچه از نسخه پیچی های ضد تروریستی مقامات و کارشناسان دولتی و رسانه ای غرب غایب است همین مقابله ریشه ای با اسلام‌گرایان و جنبش فوق ارتجاعی و ضد انسانی اسلام سیاسی است. رهایی مردم غرب و بویژه مردم کشورهای اسلامزده از شر تروریسم اسلامی چیزی بجز این تقابل رادیکال و انسانی و همه جانبه با جنبش اسلام سیاسی و نیروها و دولتهای اسلامی نیست. بدون این مبارزه، اقدامات نظامی و انتظامی علیه امثال داعش و جنایات تروریستی که در غرب رخ میدهد، هر اندازه هم که موفق باشد مساله را حل نخواهد کرد.

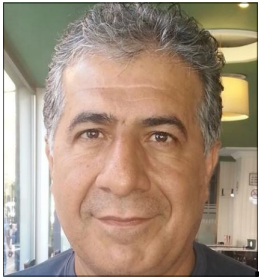
سیاسی دارد و نه فقهی و دینی. آنچه در جامعه گسترش پیدا کرده است همین "عدم التزام مردم به امور دینی" است و مراسم نوروژی از چهارشنبه سوری تا سیزده بدر فرصت مناسبی است برای مردم تا این عدم التزام و بعبارت دقیق تر رویگردانی خود از احکام دینی را علناً به نمایش بگذارند.

جشن و شادی و موزیک و رقص و معاشرت زن و مرد در ایام نوروژی آپارتاید جنسی و حجاب و کل فرهنگ ضد زن و ضد شادی اسلامی را عملاً در هم میکشد و کل حکومت ماتم و عزای اسلامی را بچالش میکشد. خامنه‌ای تلاش میکند تا با فتوای ضد نوروژی اش این "خطر" را از سر اسلام عزیز" رفع کند. اما این تلاشها نتیجه عکس خواهد داد. بعد از عملکرد معکوس مردم در انتخابات اخیر برای حتی کردن ترین آیت الله های حاکم نیز باید روشن شده باشد که خامنه‌ای بر ای مردم ایران حکم آکوان دیو را پیدا کرده است. هر چه بگوید مردم برعکسش را انجام میدهند!

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

نگاهی به موقعیت جنبش سرنگونی طلبانه بعد از برجام

گفتگو با محمد آسنگران



خودشان برای توده‌های زدن به خامنه‌ای رفته بودند.

نتایج همین انتخابات به اندازه کافی رژیم را نگران کرده است. همینجا بگویم بر خلاف کسانی که ادعا می‌کنند در هر کشوری بخشی از مردم در انتخابات شرکت نمی‌کنند و در ایران هم چنین بوده است و... واضح است که در ایران داستان طور دیگری است. اینها می‌خواهند به نفع رژیم تبلیغات کنند اگر نه میدانند نصف جمعیت ایران اگر در انتخابات شرکت نمی‌کنند به دلیل اعتراضشان به کلیت حکومت است. به این دلیل است که اینرا انتخابات میدانند. زیرا مردم ایران در مقایسه با مردم دیگر کشورها هم سیاسی تر و هم ضد مذهب تر هستند. علاوه بر این مردمی که با هزار ترفند دو جناح حکومت، تحت فشار هستند که در انتخابات شرکت کنند و برخلاف این فشارها مردم شرکت نمی‌کنند، دلایل دیگری برای شرکت نکردنشان وجود دارد. بنابر این مقایسه‌ای که مردم و انتخابات در ایران را با مردم و انتخابات در کشورهای غربی یکی میدانند زیادی نچسب و زنانه است.

کسی که بخواهد واقعیات جامعه ایران را آنطور که هست ببیند و ارزیابی کند طبق آمارهای خود رژیم میتواند متوجه نفرت عمومی مردم از این حکومت بشود. وقتی آمار سالانه بازداشت و زندانی کردن و جریمه کردن و تذکره زنان به خاطر بدحجابی و بی حجابی و آرایش و... را از زبان خود حکومت نگاه کنیم متوجه این واقعیت میشویم که روزانه میلیونها زن در ایران قوانین و فرهنگ اسلامی را به سخره می‌گیرند.

وقتی آمارهای رابطه دختر و پسر خارج از ازدواج و ازدواجهای سفید را میشنویید متوجه گوشه دیگری از سیمای

جامعه ای مدرن و غیر مذهبی ایران میشوید که تماما در تقابل با قوانین و فرهنگ اسلامی و حکومت است. حتی ابعاد این فرهنگ ضد حکومت به خانه سران و مقامات بالای سپاه و آخوندها رسوخ کرده است. کلیه‌هایی که از همین خانواده‌ها پخش شده است نشان میدهد که کلیت حکومت و مقامات خشک مغز رژیم هم ناچاراً تسلیم فرهنگ و مناسباتی شده اند که مردم و حتی نسل جوان همین خانواده‌ها هم خواهان آن هستند. اینها را به عنوان مشت نمونه خروار و سیمای عمومی جامعه ایران که همه طبقات جامعه را در بر گرفته است گفتم تا برسم به مبارزه عیان و رودرروی مردم و بطور اخص طبقه کارگر با رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران.

کسی که بخواهد جامعه ایران را بررسی کند و نتایج واقع بینانه‌ای از آن بگیرد ناچار است به جنگ و جدال دائمی و تعطیل ناپذیر طبقه کارگر با رژیم حاکم بپردازد. طبق آمار خود دولت در ایران هشتاد میلیون نفری، حداقل پانزده میلیون کارگر وجود دارد که با احتساب هر خانواده چهار نفر حدود شصت میلیون نفر میشود. این جمعیت میلیونی که اکثریت بالایی از جمعیت ایران را تشکیل میدهند کارگران و خانواده‌های کارگری هستند که ناچاراً باید با دستمزدی چهار برابر زیر خط فقر زندگی کنند. علاوه بر این همین دستمزد ناچیز خود را هم با چند ماه و حتی یک سال و دو سال دیرتر از موعد دریافت میکنند.

در چنین شرایطی است که ما در سراسر ایران و در همه مراکز کار و تولید روزانه شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگران علیه دولت و کارفرماها هستیم. دستگیری و زندانی کردن رهبران جنبش کارگری به دلیل اعتراضات صنفی از همینجا

ناشی میشود که حکومت دشمن اصلی و خطر اصلی را از ناحیه همین طبقه میبیند.

با چنین شرایطی که در ایران حاکم است و نمونه‌هایی از آنرا بالاتر توضیح دادم، جمهوری اسلامی زندگی عادی را برای اکثریت مردم این جامعه به جهنم و مرگ تدریجی تبدیل کرده است. طبیعی است که هیچ جامعه‌ای نمیتواند شاهد مرگ تدریجی خودش باشد و تسلیم حاکمان بشود تا بمیرد. این جامعه و مردم آن ناچاراً به دفاع از خود و مقابله با جمهوری اسلامی است. همین مقابله مردم علیه حاکمان است که ما آنرا مبارزه طبقاتی و جنگ سرنوشت ساز برای رسیدن به یک دنیای بهتر مینامیم.

در این جامعه کسی که ادعا کند خطر از سر رژیم گذشته است و امروز باید منتظر نتایج برجام بود و گفتن اصلی موضوع اصلاح حکومت است نه سرنگونی آن!، اگر رژیمی نباشد ریاکار و دروغگو است. چون خطر اصلی همیشه برای جمهوری اسلامی از ناحیه همین خیل گرسنگان بوده است. آنهایی که میگویند خطر از سر رژیم گذشته است احتمالاً این خطر اصلی را فرض گرفته و منظورشان اشاره به تخاصم آمریکا و جمهوری اسلامی است که وارد فاز جدیدی شده است.

اولاً آمریکا و غرب فعلاً و تا هنگامیکه آلترناتیو مورد نظرشان را برای جمهوری اسلامی پیدا نکرده اند با همین رژیم به رهبری خامنه‌ای و یا هر آخوند دیگری میسازند. اما فشار را نمیتوانند از روی آنها بردارند. زیرا جمهوری اسلامی و سیستم سیاسی حکومتی این رژیم نمیتواند به نیازهایی بورژوازی جهانی پاسخ بدهد. نه تنها این بلکه بدون فشار مهار کننده بر جمهوری اسلامی بورژوازی جهانی میدانند که ابعاد

خرابکاری این رژیم بسیار فراتر از اقدامات مخرب تا کنونیش خواهد بود. بنابر این وقتیکه ما می‌گوییم این رژیم نمیتواند رژیم متعارف بورژوازی بشود اشاره به واقعیت سیاسی ایندولوژیک این حکومتو تناقض آن با دنیای امروز داریم.

اما فاکتور دیگری که امروز جمهوری اسلامی و اصلاح طلبان از آن بهره میبرند میخواهند مردم ایران را در انتظار نگه بدارند، اوضاع سناریوی سیاهی عراق و سوریه و لیبی و یمن و... است که خود همین جنبش اسلامی و شاخه‌های سنی و شیعه آن بازیگران اصلی وجود آمدن آن هستند. بنابر این اگر جمهوری اسلامی یک پای سناریوی سیاه در سوریه و عراق و یمن است نمیتواند جامعه ایران را امن نگهدارد.

ابعاد این سناریو اگر امروز به دلیل سیاستهای اسلامی و مخرب ترکیه را هم تحت تاثیر جدی قرار داده است، نباید شک کرد که جمهوری اسلامی میتواند در قدم بعدی و البته در ابعاد بسیار بیشتری تحت تاثیر این اوضاع قرار بگیرد. در ترکیه خود حکومت اسلامی اردوغان بانی این همه کشتار و ویرانی است که در جریان است. در ایران هم همین جمهوری اسلامی اگر یک روز زودتر شورش از سر جامعه کم بشود احتمال کشتار و تخریب جامعه کمتر خواهد بود.

در متسن این اوضاع و تحولات منطقه، معلوم است که جنبش سرنگونی در ایران هم با مواعی مواجه است و هم نقطه قله‌های زیادی به دست آورده است. در بالا به ابعاد سفر مردم از رژیم و نیاز جامعه برای رهایی و خلاص شدن از این حکومت فاکتورهای را اشاره کردم اما موانع مقابل این جنبش هم کم نیستند.

اولین و مهمترین مانع پیشروی جنبش سرنگونی خود

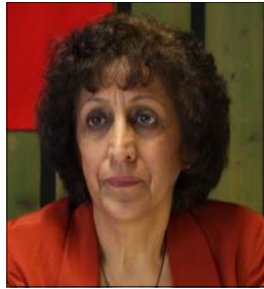
حکومت است. اما در میان حکومت جناح اصلاح طلب دوباره نقش سوپاپ اطمینان ادامه عمر جمهوری اسلامی را بیش از پیش به عهده گرفته است. ما باید تلاش کنیم هر بخشی از مردم که توهمن تغییر تدریجی از کانال اصلاح طلبان را قبول کرده اند به این قناعت برسانیم که این راهی است که چند بار امتحان پس داده و شکست خورده است. راه سرنگونی جمهوری اسلامی تنها از کانال تقویت مبارزات خود مردم ممکن است. هر نوع توهمن و خوشبینی نسبت به نقش اصلاح طلبان برای مبارزات مردم سم است. نباید هیچ بخشی از مردم در انتظار این باشند که مثلاً روحانی و رفسنجانی با تضعیف خامنه‌ای بتوانند کمترین مطالبه و خواست مردم را برآورده کنند.

همه اینها اختلافشان بر سر دسترسی به ثروت و قدرت است نه حقوق مردم. اما در عین حال جنگ جسناحهای رژیم فرصتهایی را فراهم کرده و میکند که مردم میتوانند از آن بخوبی استفاده کنند. هنگامیکه دشمنان مردم به جان همدیگر افتاده اند معلوم است که راحت تر میشود آنها را به عقب نشینی وادار کرد و شکست داد.

در چنین شرایطی طبیعی است که احزای مثل حزب ما باید بیش از پیش برای سازمان دادن و به ثمر رساندن مبارزات جاری مردم طرح و برنامه داشته باشد. در دل این حرکت میتوان و باید بطور جدی به فکر استحکام بدنه حزب در داخل و همزمان گسترش حزب باشیم. ما باید در جهتی حرکت کنیم که قطب چپ جامعه در زیر یک چتر واحد خودش را سازمان بدهد. این امری است که کمک میکند هم مبارزات جاری مردم سریعتر به نتیجه برسد و هم راه آلترناتیو شدن چپ جامعه را به امری واقعی و قابل انتخاب

کارگران در هفته ای که گذشت

شهلا دانشفر



سال ۹۴ سال اعتراضات گسترده کارگران بود. سال اعتراضات پر شور معلمان بر سر خواستها و مطالباتشان بود، سال اعتراضات پرستاران، بازنشستگان و بخش عظیمی از حقوق بگیران جامعه در دفاع از زندگی و معیشتشان بود. روزهای پایانی سال ۹۴ شاهد عهد و پیمان بستن ها بر سر تناوم این مبارزات برای گرفتن حق و حقوقشان و با خواستههای فوری ای چون حداقل دستمزد سه میلیون و پانصد هزار تومان، تحصیل رایگان برای همه، درمان رایگان برای همه، پرداخت فوری دستمزدها و حقوقهای پرداخت نشده و ... برای سال آتی بودیم. این را در تجمعات اعتراضی هر روزه کارگران و در بیانیه هایشان به مناسبت فرا رسیدن سال نو دیدیم. از جمله تا آخرین روز از سال ۹۴ کارگران در مراکز مختلف کارگری تجمع اعتراضی داشتند و پیگیری خواستههایشان بودند. چند نمونه قابل توجه از این اعتراضات در هفته ای که گذشت، در شروع سال جدید عبارتند از:

- ۲۹ اسفند ۵۰۰ نفر از کارگران پروژه نقش جهان در اصفهان در اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدهایشان دست به تجمع اعتراضی زدند، درهای ورودی و خروجی مسحوطه را بستند، جرثقیل ها را از کار انداختند و تهدید کردند که در صورت عدم پاسخگویی به اعتراضاتشان شدت خواهند داد.

- کارکنان شاغل در مناطق نفتخیز جنوب طی نامه ای سرگشاده در ۲۸ اسفند خطاب به حسن روحانی نسبت به وضعیت مالی کارکنان شرکت ملی نفت و عدم پرداخت بوق مطالباتشان اعتراض کردند. در بخشی از این نامه چنین آمده است: "اکنون که تحریم ها برداشته شده انتظار داریم صنعت نفت این بود که اوضاع معیشتی کارکنان

بهبود یابد ولی هر روز شاهد بی حرمتی به کارکنان پایین دست تولید و صنعت نفت هستیم." - در روزهای پایانی سال اعتراض کارگران در فازهای مختلف عسلویه و پتروشیمی در پارس جنوبی برای نقد کردن طلب هایشان هر روزه بود. از جمله در روزهای ۲۶ و ۲۷ اسفند تعداد وسیعی از کارگران شرکت PMI در اعتراض به عدم پرداخت ۳ تا ۶ ماه دستمزدشان مقابل این شرکت دست به تجمع زدند. همچنین روز ۲۶ اسفند کارگران فازهای ۲۰ و ۲۱ و چند مجتمع پتروشیمی در منطقه ویژه پارس جنوبی به دلیل تعویق پرداخت چندماه حقوق شان تجمعاتی اعتراضی برپا کردند و بنا بر خبرها در فاز ۱۹ عسلویه، کارفرمانه تنها سه ماه طلب کارگران را پرداخت نکرد، بلکه سه نفر از آنان تهدید به اخراج شده اند. کارگران به این مساله اعتراض دارند. گسترده گری اعتراضات کارگران در منطقه ویژه اقتصادی پارس جنوبی از جمله در عسلویه و پتروشیمی، این منطقه را هم اکنون به یکی از کانون های داغ اعتراضات کارگری تبدیل کرده است.

کارگران نیشکر هفت تپه به ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد اعتراض دارند.

کارگران نیشکر هفت تپه تا روزهای آخر سال تجمعات اعتراضی خود را داشتند. یک موضوع مهم این اعتراضات علیه خصوصی سازیها بود که عملاً موقعیت شغلی آنها را به خطر انداخته است. در ادامه این اعتراضات آنها چند روز قبل از شروع سال جدید طی نامه ای خطاب به مسئولین مربوطه اعتراض خود را نه تنها به این موضوع بلکه به ۸۱۲ هزار تومان حداقل دستمزد تعیین شده دولت، اعلام داشتند.

کارگران نیشکر هفت تپه در بخشی از نامه خود خطاب به کارفرمایان و دولت می پرسند: "آیا در خود این توان را سراغ دارید که به اتکا به مزد ۸۱۱ هزار تومانی سال ۹۵ بتوانید امورات زندگی خانواده خود را در سال جاری را تامین کنید." جنا از این موضوعات قراردادهای سفید امضا و تاخیر در پرداخت مطالبات مزدی از جمله موضوعات مهم اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه در این نامه بوده است.

معلمان بار دیگر بر کارزار خود برای آزادی همکاران دریندشان تاکید کردند آزادی عبدالرضا قنبری و علی اکبر باغانی دو معلم زندانی

علی اکبر باغانی از معلمان زندانی که به اتهام شرکت در تجمعات اعتراضی به یک سال حبس و تبعید به شهرستان زابل محکوم شده بود، با پایان یافتن دوران محکومیتش آزاد شد. به تصمیم مقامات جنایتکار قضایی او با قرار وثیقه در مرضی کوتاه مدت خواهد بود و پس از آن به شهرستان زابل تبعید خواهد شد.

عبدالرضا قنبری "معلم زندانی که ابتدا به اعدام، سپس ۱۵ سال و در نهایت ۱۰ سال زندان محکوم و از سال ۸۸ در زندان بود، در ۲۶ اسفند ۹۴ آزاد شد. آزادی او بیش از هر چیز از فشار اعتراضات گسترده معلمان برای آزادی همکاران دریندشان حکایت دارد.

آزادی علی اکبر باغانی و عبدالرضا قنبری را به آنها، به خانواده هایشان و به همگان تبریک میگویم. هم اکنون اسماعیل عبدی، رسول بداتی، محمود بهشتی و علیرضا هاشمی در زندانند. اسماعیل عبدی و محمود بهشتی به ۶ سال زندان محکوم

شده اند و در هفته ای که گذشت، برای رسول بداتی معلمی که شش سال در زندان بوده، درست در روزهای آستانه سال نو که فرزندانش انتظار مرضی پدرشان را داشتند، سه سال حکم زندان جدید مورد تایید قرار گرفت. علیرضا هاشمی نیز با ۵ سال حکم در زندان بسر میبرد. و این درحالیست که محمدرضا نیک نژاد و مهدی پهلوی اخیراً ۶ سال حکم زندان گرفته و در خطر دستگیری قرار دارند.

یک کارزار مهم معلمان آزادی همکاران دریندشان است. در ۲۱ اسفند معلمان در حمایت از همکاران دریندشان در پارک لاله دست به پیاده روی زده و خواستار آزادی آنها شدند. همچنین یک خواست مورد تاکید معلمان در بیانیه ۲۳ اسفند ۹۴ که به مناسبت سالگرد اعتراضات با شکوهشان در اسفند سال ۹۳ منتشر شده است، آزادی فوری معلمان زندانی است. معلمان با این بیانیه و تاکید بر خواستههای فوری ای چون افزایش دستمزدها به رقی بالای خط فقر و تحصیل رایگان برای همه به استقبال سال ۹۵ رفتند.

هم اکنون کارزاری جهانی برای آزادی کارگران زندانی و معلمان در بند در جریان است. از جمله در ۲۶ اسفند ۹۴ پنج اتحادیه کارگری فرانسه به اسامی CGT، CFDT و Solidaires، FSU و UNSA طی نامه ای اعتراضی خواستار آزادی کارگران و معلمان زندانی در ایران شدند. در بخشی از این نامه چنین آمده است: "ما، سندیکاهای فرانسه، امضاء کنندگان این اطلاعیه خواستار لغو محکومیت های غیرعادلانه و مغایر با آزادی ها و حقوق اساسی بوده و نیز آزادی فوری و بی قید و شرط همه فعالان دریند که به خاطر فعالیت های سندیکائی و دفاع از حقوق به حق مزدبگیران زندانی شده اند، را خواستاریم."

کارزار برای آزادی کارگران زندانی، معلمان دریند و زندانیان سیاسی ادامه دارد.

خلاصه کلام اینک که در فضایی از اعتراض و مبارزه

است که کارگران در نفت و مراکز وابسته به آن، در نیشکر هفت تپه و کارخانجات بسیاری در شهرهای مختلف و معلمان با تاکید مجدد برخواستهای برحقشان، سال ۹۴ را به پایان رساندند. کارگران در بیانیه هایشان به مناسبت شروع سال جدید بر روی خواستههایشان تاکید کردند. با اولتیماتوم به اینکه اگر مطالباتمان پرداخت نشود، اگر بییکارسازی ها متوقف نشود، اگر کارگران زندانی آزاد نشوند، اگر دستمزدها افزایش نیابد، و ... به استقبال سال جدید رفتند. اعتراضات گسترده در ماههای پایانی سال ۹۴ و تا آخرین روزهایش، حال و هوای جنبش اعتراضی کارگری و کل جامعه را در شروع سال جدید به روشنی تصویر میکند. خامنه ای در پیام نوروزی اش سال ۹۵ را سال "اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل" نام گذاشت. معنی آن نیز تاکید بر ریاضت اقتصادی و تشدید فشار بر کرده کارگران و کل جامعه است. فضای اعتراضی در مراکز کارگری و کل جامعه، بیش از هر چیز رودرویی بیشتر کارگران و مردم را در چشم انداز قرار میدهد. سال ۹۵ سال اعتراضات گسترده کارگری علیه فقر و فلاکت و برای زندگی ای بهتر است.

با متحد کردن و سازمانیابی اعتراضاتمان درمیای اجتماعی، در مجامع عمومی کارگری و در تشکلهایمان، با ایستادن در برابر سرکوبگری های حکومت و خواست آزادی فوری کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، با نقش آفرینی خانواده های کارگری و بسیج تمام نیرویمان با مبارزه ای متحد علیه تعرضات هر روزه رژیم به زندگی و معیشتمان و بالاخره با جمع شدن حول خواستههای سراسری ای چون حداقل دستمزدها سه میلیون و پانصد هزار تومان فوری و بیمه های اجتماعی از جمله تحصیل رایگان، درمان رایگان، بیمه بیکاری برای همه، خود را برای مبارزاتی متحد و قدرتمند آماده کنیم. کل بساط استثمار و ستم و سرکوب این حکومت را باید جارو کرد.



جنایت تروریسم اسلامی در بروکسل را محکوم میکنیم!

روز گذشته، سه شنبه ۲۲ مارس (۳ فروردین) در پی سه انفجار دهشتناک در فرودگاه بروکسل و ایستگاه مترو مالبیک در بلژیک، بیش از ۳۰ تن کشته و دهها تن زخمی شدند. دولت اسلامی داعش مسئولیت این جنایت را رسماً بعهده گرفته است.

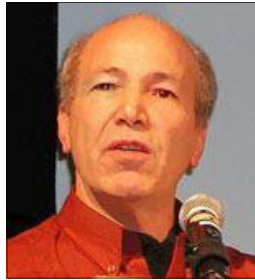
حزب کمونیست کارگری این جنایت را قویاً محکوم میکند. قلب ما با خانواده‌های جانبازان و زخمی شدگان این فاجعه دردناک است.

ما اعلام میکنیم که هیچ بهانه و اقدامی چنین جنایات وحشیانه‌ای را توجیه نمیکند. هیچ جنایتی جنایت دیگری را توجیه نمیکند. تروریسم و آدمکشی کور و ضد انسانی یک خصیصه اصلی جنبش اسلام سیاسی و شاخه‌های متعدد آن است که نزدیک به چهاردهه است صدها هزار نفر را در کشورهای تحت حاکمیت دولت‌های اسلامی و در اقصا نقاط جهان به قتل رسانده است. ما همچنین هر نوع تعرض راسیستی علیه مردم منتسب به اسلام را شدیداً محکوم میکنیم. تبعیض و نژادپرستی زمینه ساز رشد تروریسم اسلامی خواهد شد.

ما اعلام میکنیم که میلیتاریسم و تروریسم دولتی نه تنها راه حل نابودی تروریسم اسلامی نیست بلکه زمینه ساز رشد آن است. تجربه خونین جنگ و میلیتاریسم دولت آمریکا و متحدینش در دو دهه اخیر نشانگر این حقیقت است که ما بارها تاکید کرده ایم. ما همچنین اعلام میکنیم که هر گونه سازش و مامشات با هر بخش و شاخه‌ای از اسلام سیاسی زمینه ساز رشد و بقای این جنبش ارتجاعی و تروریسم اسلامی است. بشریت آزادیخواه باید بپاییزد و سنگربندی محکمی در سطح بین المللی علیه هر دو قطب تروریستی ایجاد کند.

برای نابودی تروریسم اسلامی، باید دست به ریشه برد. باید بشریت را از شر حکومتها و جریانات متعدد اسلامی و از فقر و بیحقوقی که زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی تروریسم اسلامی است، خلاص کرد و جوامعی مبتنی بر آزادی، برابری، رفاه و سکولاریسم بنیان نهاد. این کار ماست. کار جنبش کمونیسم کارگری و مردم آزادیخواه است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۴ فروردین ۱۳۹۵، ۲۳ مارس ۲۰۱۶



در حاشیه سفر اوباما به کوبا

کازم نیکخواه

همچنان زنده است و مورد احترام مردم کشورش میباشد.

با توجه به همه این تاریخ سفر اوباما هرچقدر هم که رسانه‌ها تلاش کنند آنرا یک موفقیت ارزیابی کنند، برای ناسیونالیسم آمریکائی چندان دلچسب نیست. و در واقع سبیل یک شکست بزرگ برای دستگاه حاکمه آمریکاست. گشوده شدن باب مناسبات با کوبا نه فقط شکست هیئت حاکمه آمریکا بلکه یادآور نقش مخرب و جنایتکارانه آن در دنیاست که با ترور و کودتا و خونریزی دولتهای باب طبع خویش را در بسیاری از نقاط دنیا سر کار کشیده است. حقیقت اینست که سازمان سیا از دوره بعد از جنگ جهانی دوم کار و وظیفه اصلیش توطئه ترور و یا کودتا علیه رهبران سیاسی در چهار گوشه جهان بوده است که با مصالح سیاسی آمریکا سازگار نبوده اند. و در بیشتر آنها موفق شده و جنایات و سرکوب و کشتارهای عظیمی را در پس این کودتاها به جریان انداخته است. یکی از آنها کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دولت مصدق و روی کار کشیدن دولت سرلشگر زاهدی و محمد رضا شاه بود. یکی دیگر از آنها کودتای خونین شیلی و سرنگون کردن دولت چپ‌گرای آلنده و روی کار کشیدن دیکتاتوری پینوشه بود. نمونه‌ها بسیارند. اما بیشترین توطئه‌ها علیه فیدل کاسترو صورت گرفت. و همه آنها شکست خورد. کاسترو در سالهای به قدرت رسیدنش در بسیاری اوقات بر خلاف رهبران کشورهای تحت حمایت آمریکا بدون محافظ به میان مردم می‌رفت و با مردم صحبت میکرد. اما با وجود این سیا موفق به ترور او نشد. حتی بنا به شواهد از سازمان مافیا با پرداخت پولهای گزاف کمک گرفتند تا کاسترو را ترور کنند

خبر سفر اوباما به کوبا داغ‌ترین خبر این روزها بود. اوباما اولین رئیس‌جمهور آمریکا طی ۹۰ سال گذشته است که به کوبا سفر میکند. او با این سفر گفته میشود که فصل تازه‌ای را در مناسبات میان کوبا و ایالات متحده آمریکا باز میکند. قطعاً این سفر بعنوان یک اقدام تاریخی و مهم در کارنامه اوباما ثبت خواهد شد. اینکه این مناسبات در آینده چگونه خواهد بود بحث دیگری است. اما طی ۶۵ سال گذشته دولتهای متعدد آمریکا و سازمان سیای آمریکا کارنامه جالبی در مناسبات میان کوبا و آمریکا ندارند. طی ۶۵ سال گذشته تا همین چند سال پیش سازمان سیای آمریکا و دولتهای متعدد آمریکا از آیزنهاور تا کندی و نیکسون و جانسون و بوش و ریگان و بقیه بدون اغراق چند صد بار طی طرحهای بسیار پیچیده و حساب شده‌ای تلاش کردند فیدل کاسترو را ترور کنند و حکومتی باب طبع خویش را دوباره در کوبا سرکار بیاورند و شکست خوردند. در نتیجه شکست این توطئه هاست که امروز اوباما در سخنرانش گفت این مردم کوبا هستند که در مورد سرنوشت کوبا تصمیم میگیرند و نه کس دیگری. منظورش این بود که ایالات متحده دیگر آقا بالا سر کوبا نیست. در سال ۲۰۰۶ کانال ۴ تلویزیون انگلستان یک مستند بنام "۶۳۸ راه برای ترور کاسترو" را پخش کرد و با فیلم و مصاحبه و شواهد از ۶۳۸ طرح ترور نام برد که ناموفق بوده است. و این تنها بخشی از توطئه‌ها بود. طنز روزگار اینست که همه آن روسای جمهور آمریکا که میخواستند کاسترو را بکشند مرده‌اند و یکی از آنها مثل جان اف کندی خود قربانی توطئه ترور شد و در سال ۱۹۶۳ به قتل رسید. اما کاسترو در سنین نزدیک ۹۰ سالگی

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

فرکانس: ۱۱۲۰۰ پلاریزاسیون: عمودی
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است.

برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom
<http://www.glwiz.com/>